

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته از : نعیم سلیمی - کابل / افغانستان
۳۰ می ۲۰۱۹



قانون در گروگان مافیائی قدرت



شنیده بودم در خانه ای که در آن زور در آید و حاکم شود ، قانون از راه دریچه فرار می کند ؛ ولی در حقیقت امر این قانون از یک دریچه فراری شده و از مجرای دیگری توسط زورمندان باز داخل شده و در نزد زورمندان گروگان گرفته می شود ؛ زیرا این خود یک رازی از پرده های اسرار قانون در طول تاریخ بوده است .

در لحظه کنونی ما شاهد یکی دیگر از بحرانهای عمیق برخاسته از قانون اساسی در تاریخ دموکراسی های لیبرال یعنی افغانستان هستیم که قانون اساسی ما نیز خود در واقعیت امر یکی از کاپی های گنبدیده آن می باشد ؛ این مطلب را برای آن یاد آور شدم که مصیبت شناسی و ریشه شناسی قوانین اساسی نه تنها شامل حال افغانستان می گردد ، بلکه چنین بحران ها به کرات در مورد دموکراسی های پیشرفته صنعتی نیز به مشاهده می رسد که این قلم باری آن را طی مضمونی زیر عنوان « کشتی شکسته دموکراسی بریتانیای کبیر در حالت غرق شدن است » تقریباً یکماه قبل ، منتشر نمودم .

منظور از گروگان گیری در جستار کنونی عبارت است از مجادله میان ارگ و به اصطلاح مخالفان ارگ می باشد که هر دو جناح ماده ۶۱ قانون اساسی خود پرداخته و خود ساخته شان را که پر از تناقضات می باشد به اسارت گرفته و در این میان رئیس جمهور تاریخ زده سعی نمود تا با کسب حمایت مقام رهبری ستره محکمه دیزاین و طراحی شده خود وی ، سرنوشت قانون اساسی را به دست خود بگیرد و آن را به میل خویشتن تعبیر و تفسیر نماید؛ در حالی که این ماده چنان وضاحت دارد که حتی نیازی به هیچ گونه تفسیری را در خود نمی بیند . آنچه درین رابطه لازم به یاد آوری است این که توصیه فکاهی گونه جناب "حکیم تورسن" یکی از نامزدان انتخابات ریاست جمهوری به "اشرف غنی احمدزی" در مورد مؤثر بودن شیر جوشانده و انجیر برای حافظه می باشد که شاید آقای "تورسن" خودش نیز متوجه بجا بودن و دلچسپ بودن آن نشده باشد .

آقای "غنی" و ستره محکمه افغانستان پاراگراف متعاقب ماده ۶۱ را که حین طرح و تدوین قانون اساسی بایستی در قسمت اول این ماده ذکر می شد به کلی از یاد برده اند و به قول معروف همانگونه که دروغگو حافظه ندارد و مرغ زیرک در دو حلقه بند است ، به چشم مردم افغانستان خاک پاشیدند ؛ در حالی که این مطلب از وضاحت کامل برخوردار است : « انتخابات به منظور تعیین رئیس جمهور جدید در خلال مدت سی الی شصت روز قبل از پایان کار رئیس جمهور برگزار می گردد ... » ؛ آنان سعی می ورزند تا با به حاشیه راندن این بندی از ماه شصت و یکم تأکید بر آن کنند که : « وظیفه رئیس جمهور در اول جو زای سال پنجم بعد از انتخابات پایان می یابد . »

طرز العمل مدت زمانی برای برگزاری انتخابات قبل از ختم دوران کار رئیس جمهور در تمامی دموکراسی های لیبرال تمثیلی اعم از پارلمانی و یا ریاستی یک اصل پذیرفته شده است . مثلاً در چهار انتخابات گذشته ریاست جمهوری امریکا ، کاندید های کرسی ریاست جمهوری کمپاین شان را ۵۶۱ روز قبل از برگزاری انتخابات ، راه اندازی نمودند که تقریباً یک سال و هفت ماه را در بر می گرفت ؛ بنا با در نظر داشت چنین اصلی تلاش های ارگ و مخالفان ارگ هر دو صرفاً بر ای معشوش ساختن اذهان عامه به کار برده می شود و بس و آنچه را که در افغانستان اتفاق می افتد کاملاً با قانون اساسی در تناقض بوده و در واقعیت رئیس جمهور بدون تذکار ماده ۱۴۳ قانون اساسی در مورد اعلان حالت اضطراری در صورت جنگ ، خطر جنگ ، اغتشاش وخیم ، آفات طبیعی و غیره ، چنین حالتی را با زیر پای نمودن ماده ۶۱ ، در عمل تمرین می نماید که افتتاح پارلمان از جانب وی بدون موجودیت وکلاء حوزه کابل ، پکتیا و عدم برگزاری انتخابات در ولایت غزنی که تا کنون نیز از آن خبری نیست ، جلوه دیگری از تمرین و مشق حالت اضطراری است که در صورت مهار نشدن به سوی استحکام دیکتاتوری استبدادی فاشیستی قدرت می انجامد . برای یک لحظه تصور کنید که داکتر معالج نوش داروی تاریخ تیر شده ای را برای مریضی که وضع آن به وخامت گرائیده است توصیه نماید ، چه اتفاقی رخ خواهد داد ؛ جواب در یک جمله کوتاه روشن است و آن این که مریض تلف می گردد.

تفسیر ماده ۶۱ در میان به ظاهر مخالفان و رقبای قدرت مافیائی ارگ ریاست جمهوری تا کنون با بیان های متفاوتی همراهی شده است ؛ به صورت کل دسته های انتخاباتی مخالف رئیس جمهور ادامه کار وی را بعد از اول جوزا مخالف قانون اساسی می دانند ؛ ولی نیم بدنه دیگر حکومت توافقی کابل (عبدالله عبدالله ، رئیس اجرائی) ظاهراً تأکید بر حل اختلافات در مورد پایان کار رهبران این حکومت را از طریق دیالوگ و مذاکره ، طرح می نماید .

یک مسأله ای که در اینجا به مغالطه گرفته نشود این است مشکل صرفاً بالای کلمه دیکتاتوری و یا مشق چنین پرتکسی که در فوق از آن نام برده شد از لحاظ حقوقی نیست ، معضل زمانی بروز می نماید که دیکتاتوری به استبداد مبدل گردد؛ تمرین نماد دیکتاتوری در قانون اساسی سابقه طولانی داشته و دست کم برای بیشتر از سه قرن در روم باستان

تداوم داشت که منظور از آن تمرین حالت اضطراری قدرت توسط شهروندان معتمد برای یک مدت زمان موقت و محدود (شش ماه و یا بیشتر از آن) برای دفاع از جمهوریت در برابر دشمنان خارجی و یا فروپاشی داخلی بود که بالاخره توسط امپراتور ژولیوس سزار با دایمی ساختن اداره قدرت، به پایان رسید که تقریباً استعمال آن را در همچو یک افادها در افکار سیاسی قرن ۱۹ اروپا نیز می توان ردیابی نمود .

حال می رسیم به جان مطلب و آن هم طرح یک سؤال بنیادی ؛ چه باید کرد ؟

عده ای را باور بر این است که دوباره به قانون اساسی رجوع شود و مفردات آن در عمل پیاده گردد؛ به نظر این قلم توصیه چنین مطلبی یک رؤیا و خوابی بیش نیست و پیشنهاد این مطلب به مثل فرستادن مردم افغانستان عقب نخود سیاه را می ماند و بس ؛ زیرا ما بار ها در تاریخ دموکراسی های لیبرال در قرن ۱۸ و همچنان امروز، به خصوص در شرایط افغانستان دیده ایم که دموکراسی مبتنی بر صرفاً قانون اساسی خودش را از درون ویران می کند و شما اکنون صحت این فورمولبندی را خود به تجربه گرفتید .

اگر ما دموکراسی را به معنای قدرت مردم مبتنی بر همکاری و تعاون با یک دیگر معنا کنیم ، در آن صورت دموکراسی کاپیتالیستی و نسخه گنبدیده آن در افغانستان از ریشه و ماهیت غیر دموکراتیک می باشد ؛ به طور مثال اگر ما تصور فیلسوف ایتالیایی به نام دامینیکو لوساردو را مبنی بر ادعای این که جامعه مدنی سرمایه داری مفهوم « آزادی برای تمام مردم » را در خود نهفته دارد مد نظر بگیریم / در آنصورت ما عبارت « تمامی مردم » را چگونه تعریف می کنیم و اگر این عبارت را قبول کنیم ، باید اصطلاح اکثریت ازین دایره خارج گردد ؛ زیرا شامل حال عوام الناس نمی گردد .

به نظر من نسخه بالنسبه بهتر بدیل دموکراسی های لیبرال را برای آینده افغانستان می توان در دموکراسی های مستقیم شورائی که متأسفانه تا هنوز رواج عام شمول و جهانی ندارد جست و جو نمود که مردم در آن بلاواسطه و غیر تمثیلی سخن بگویند و با شرکت مستقیم خودشان در آن تصمیم بگیرند ؛ ویا هم شاید بتوانیم گزینه مخلوطی از تمثیلی و بلاواسطه را با توجه بیشتر به اخیر الذکر انتخاب نمایم که تصمیم در باره آن باید به مردم افغانستان تعلق داشته باشد ؛ درک این مطلب و آگاه سازی جامعه درباره آن یک عرصه گسترده ای است که باید اهل قلم در مورد آن بنویسند و جامعه را با خبر سازند و ناگفته نماند که بستر اجتماعی و اقتصادی چنین دموکراسی در افغانستان آماده تر از مدل دیگری می باشد ؛ فقط ایجاب می نماید تا کاوش و تحقیق بیشتری در زمینه صورت گیرد و زمینه های عملی تطبیقی آن جست و جو گردد .

تا جایی که مربوط به نسخه اضطراری عملکرد مردم ما در برابر حالت کنونی می گردد ، به تصور من ، مردم باید کمیته های اضطراری خود گردان و خود جوش را در دفاع از جان و مال شان در برابر بی قانونی و پراکندگی برخاسته از دیکتاتوری استبدادی پوشالی موجود مبنی بر آگهی رسانی عیارانه از خود ، همسایه ها ، هم گذرها و بالاخره باشندگان شهر و دیار شان تشکیل دهند و اختیار خویشتن را خود در دست گیرند ؛ زیرا که اختطاف های انفرادی و دسته جمعی ، افزایش روز افزون جرایم جنائی ، سرقت های مسلحانه ، بی اعتمادی و ایجاد فضای ترس میان رانندگان تکیسی ها و همچنان مسافران آن ها از یک دیگر ، تقریباً به صورت کل باور مردم را به قانون ، حاکمیت قانون و مجریان آن را در افغانستان از بین برده و پایتخت چهره آماده باش نظامی را به خود گرفته است ؛ در یک چنین لحظه ای نباید غافل و دست به الا شه نشست .- پایان

دیدگاه های شما در مورد چه خواهد بود ؟